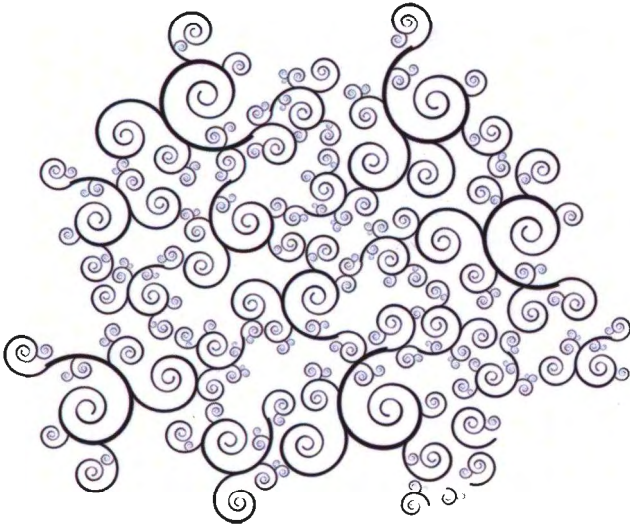




اندیشه‌های مردمی پرستان

اکتور پرودس شروو

برگردان:
دکتر جواد لطفی نوذری
فریبا حقیقی پور

اندیشه‌های مزدیسنی در متون پارسی باستان

اندیشه‌های مزدیسنی در متون پارسی باستان

نویسنده: اکتور پرودس شروو

مترجمان: دکتر جواد لطفی نوذری و فریبا حقیقی‌پور

طراح جلد: مهدی رادمهر

ناشر: آوای خاور

شمارگان: ۱۰۰ نسخه

نوبت چاپ: نخست

حروف چینی و صفحه آرایی: ادبیان

چاپ: روز

صحافی: وحید

قیمت: جلد شومیز ۱۵۰۰۰۰ ریال

www.avayekhavar.ir

info@.avayekhavar.ir

ISBN: 978-600-95387-8-2

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۳۸۷-۸-۲

حق چاپ برای مترجم اثر محفوظ می‌باشد.

مرکز پخش: تهران. بالاتر از میدان ولیعصر. کوچه فرخی پلاک ۴۱ واحد ۷.

Mobile: (+98) 930 554 0308

Tell: (+98) 21 888 956 21

Fax: (+98) 21 364 264 58

اکتور پرودس شروو

اندیشه‌های مزدیسنی در متون پارسی باستان

**برگردان: دکتر جواد لطفی نوذری
فریبا حقیقی‌پور**

آوای خاور

۱۳۹۵

سرشناسه: شروو، پرودس او، ۱۹۴۴ م. Skjærvø, Prods O.

عنوان و نام پدیدآور: اندیشه‌های مزدیسنی در متون پارسی باستان/نویسنده پرودس شروو؛

برگردان جواد لطفی‌نوذری، فریبا حقیقی‌پور.

مشخصات نشر: تهران: آوای خاور، ۱۳۹۵

مشخصات ظاهری: ۱۶۲ ص

شابک: 978-600-95387-8-2

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: عنوان اصلی: Avestan Quotations in Old Persian? Literary Sources of the

Persian Inscriptions.Old

یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۴۵.

موضوع: زردشتی — ایران

موضوع: کتیبه‌شناسی فارسی

شناسه افزوده: لطفی‌نوذری، جواد، ۱۳۶۰ - مترجم

شناسه افزوده: حقیقی‌پور، فریبا، ۱۳۴۶ - مترجم

رده بندی کنگره: ۱۳۹۵ ۸ الف ۴ ش / BL۱۵۷۰

رده بندی دیویی: ۲۹۰

شماره کتابشناسی ملی: ۴۱۹۳۵۸۳

فهرست مطالب

پیشگفتار	۱
زندگی‌نامهٔ شروع	۸
۱. مقدمه [۱]	۱۳
۲. ایرانیان باستان و ادبیات آن‌ها	۲۱
۲-۱. ترتیب زمانی پارسی باستان و اوستایی	۲۲
۲-۱-۱. پارسی باستان	۲۲
۲-۱-۲. زمان اوستا	۲۳
۲-۱-۳. مکان اوستا	۲۶
۲-۲. اوستا در «پارسی باستان»	۲۷
۲-۲-۱. اوستا در ایران غربی	۲۸
۲-۲-۲. انواع متون	۲۹
۲-۲-۳. تفاوت‌های گویشی	۳۰
۲-۳. عباراتی از اوستا در ایرانی میانه	۳۳
۲-۳-۱. عباراتی از اوستا در کتیبه‌های ساسانیان	۳۴
۲-۳-۲. عبارتی از اوستا در متون سغدی	۳۵
۳. منابع رسمی کتیبه‌های پارسی باستان	۳۷
۳-۱. بن‌مایه‌های باستانی خاور نزدیک	۳۷
۳-۱-۱. پیروزی بر رقیبان بسیار در یک سال	۳۸
۳-۱-۲. مقایسه با اجداد و پیشینیان	۳۹
۳-۱-۳. اسناد جدید	۴۰
۳-۱-۴. کتیبه‌های ساختمانی	۴۱

۴۱	 ۳-۱-۵. منشأ قدرت شاهانه
۴۴	 ۳-۱-۶. جانشینی
۴۵	 ۳-۱-۷. خویشکاری حمایتی اهورامزدا
۴۹	 ۳-۱-۸. خویشکاری سودبخشی اهورامزدا
۵۲	 ۳-۱-۹. حفاظت از کتیبه‌های پادشاه جهت کسب لطف اهورامزدا
۵۸	 ۳-۱-۱۰. فرمانبرداری شبانه‌روزی
۶۰	 ۳-۱-۱۱. عبور از رودخانه
۶۴	 ۳-۲. بن‌مایه‌های موروثی
۶۴	 ۳-۲-۱. قانون اهورامزدا و پادشاه
۶۷	 ۳-۲-۲. خویشکاری حمایتی اهورامزدا
۷۲	 ۳-۲-۳. خویشکاری حمایتی پادشاه
۷۴	 ۳-۲-۴. جادوگران و ساحران
۷۶	 ۳-۲-۵. کردار نیک، جزای نیک
۷۶	 ۳-۳. موارد احتمالی استفاده از عبارات اوستایی
۷۷	 ۳-۳-۱. نام‌های پارسی باستان
۸۰	 ۳-۳-۲. خویشکاری آفرینشی اهورامزدا
۸۵	 ۳-۳-۳. بزرگی اهورامزدا
۸۷	 ۳-۳-۴. پادشاه و اهورامزدا [۵۵]
۸۸	 ۳-۳-۵. اهریمن = بوی بد
۸۹	 ۳-۴. موارد احتمالی عبارات اوستایی
۸۹	 ۳-۴-۱. پرستش درست اهورامزدا
۹۳	 ۳-۴-۲. خویشکاری پادشاه به عنوان برقرارکنندهٔ مجدد نظم (سیاسی)
۹۵	 ۳-۴-۳. مسئولیت "اجتماعی - قضایی" پادشاه
۹۷	 ۳-۴-۴. هدف بهدینان
۹۹	 ۳-۴-۵. ماندن در راه راست

۳-۴-۶. پادشاه به مثابه نگاهبان راستی و مجازاتگر ناراستی	۱۰۳
۳-۴-۷. جدال علیه دروغ	۱۰۴
۳-۴-۸. خویشکاری "زیبایی شناختی" پادشاه	۱۱۱
۳-۵. آیا واژه‌هایی از اوستایی - پارسی باستان در عیلامی وجود دارد؟	۱۱۷
۴. نتیجه‌گیری	۱۲۱
یادداشت‌ها	۱۲۳
فهرست منابع	۱۴۵

پیشگفتار

به هنگام بحث و بررسی شاهنشاهی هخامنشی یکی از مسائلی که همچنان مبهم و بحث‌برانگیز است و در میان ایران‌شناسان هنوز اجماعی درباره آن حاصل نشده است، دین شاهان هخامنشی است. عمده‌ترین سؤالی که در این مورد مطرح می‌شود آن است که آیا دین شاهان این سلسله، زردشتی بوده است یا خیر؟

ایران‌شناسان به هنگام بحث درباره دین هخامنشیان، دین شاهان این سلسله را بطور جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهند. درباره دین کوروش و کمبوجیه و زردشتی بودنشان دشواری‌هایی وجود دارد. نخست این که از دوران این دو پادشاه متن چندانی به پارسی باستان باقی نمانده است تا بتوان بر اساس نوشته‌های ایرانی درباره دین آن‌ها نظر داد. و از آنجا که اطلاعات ارائه‌شده از سوی هرودوت نیز یک قرن پس از مرگ کوروش بوده است و تا حد زیادی یونانی شده‌اند، نمی‌توان آن را با اطمینان پذیرفت (پیر بریان، ۱۳۸۱: ۱۴۳). نکته دیگری که پژوهشگران درباره اعتقادات و باورهای دینی کوروش مطرح می‌کنند، مسئله زمان زردشت است. در صورت پذیرفتن تاریخ سنتی ارائه‌شده در سنن زردشتی که زمان پیامبر را ۲۵۸ سال پیش از اسکندر در نظر می‌گیرد، زردشتی بودن کوروش منطقی و قابل دفاع نخواهد بود؛ چرا که در این صورت کوروش و زردشت تقریباً در یک زمان می‌زیسته‌اند (M. Boyce, 1983:1) و (نیولی، ۱۳۹۰: ۶۴). کلنز و نیولی زمان زردشت را سده‌ها پیش از تأسیس حکومت

هخامنشی می‌دانند (کلنر، ۱۳۹۱: ۳۸؛ نیولی، ۱۳۹۰: ۴۸). گویا بویس نیز زمان زردشت را سده‌ها پیش از کوروش می‌داند و دین او را قطعاً زردشتی می‌شمارد و علت روی آوردن شمار زیادی از مادها را به کوروش در جریان آخرین نبردش با آستیاگ زردشتی‌بودن مادها دانسته و این که آن‌ها برای پیروزی دین‌شان حاضر بودند از یک شورش زردشتی پارسی حمایت نمایند (M. Boyce, 1983: 2). دلیل دیگری که بویس برای زردشتی‌بودن کوروش ارائه می‌کند مبتنی بر داده‌های باستان‌شناختی و قطعات آتشدان‌های یافت شده در پاسارگاد است. او رویکرد دینی سخاوتمندانه کوروش را نسبت به اقوامی مانند یهودیان و بابلیان، نه برخاسته از نگرش دینی او که ناشی از مصالح سیاسی می‌داند و آن که کوروش نمی‌توانست باورهای شخصی خود را به شمار زیادی از زیردستانش که دارای تمدنی باستانی بوده اند، تحمیل نماید (ibid). اما برخی دیگر از پژوهشگران با رویکردی محتاطانه‌تر و با بیان این که پدران کوروش، آناهیتا را می‌پرستیدند درباره دین او و کمبوجیه با تردید سخن گفته‌اند (J. Curtis & N. Tallis, 2006: 150).

درباره داریوش با توجه به کتیبه‌ها و یادبودهای برجای مانده از او می‌توان با اطمینان بیشتری سخن گفت. تنها خدایی که داریوش در کتیبه‌هایش از آن یاد می‌کند، اهورامزدا است که خدای زردشت است. البته نباید فراموش کرد که اهورامزدا به عنوان خدای بزرگ در دین ایرانی باستان که در آن خدایان متعدد پرستیده می‌شدند نیز مورد احترام و تکریم بوده است (M. Boyce, 1983: 4). اهورامزدا در کتیبه‌های داریوش در کنار دیگر ایزدان و به عنوان بزرگ‌ترین آن‌ها مورد پرستش قرار می‌گیرد. بویس این چندخدایی را مغایر با آموزه‌های زردشت نمی‌داند و می‌گوید: «زردشت

گونه‌ای اصیل از پرستش خدایان متعدد را بشارت می‌داد که با تفکرات امروزی دربارهٔ این نوع پرستش متفاوت بوده است، بنابراین توسل به اهورامزدا به همراه ایزدان فرودست او که در واقع تجلیات او هستند؛ در ایزدشناسی زردشتی، درست است» (ibid). ابهام دیگری که دربارهٔ زردشتی بودن داریوش وجود دارد، آوردن واژه -baga در کتیبه‌هاست که در اوستا به ندرت در برابر -yazata که از ویژگی‌های بارز دین زردشتی است، قرار می‌گیرد. در اینجا نیز بویس با بیان این موضوع که روند جایگزینی واژگان خاص اوستایی صدها سال به درازا کشید و در واقع تا متون اوستایی مکتوب نشده بودند، این جایگزینی به‌طور کامل صورت نگرفت، این ابهام را برطرف می‌سازد. او برای تبیین این ادعای خود دو مثال از دورهٔ ساسانیان می‌آورد: ۱- کردیر، بهشت را bayān gāh "جایگاه بغان" می‌نامید. ۲- مجموعهٔ ساسانی یشت‌ها bayān yašt "پرستش بغان" نامیده می‌شود (M. Boyce, 1983: 5).

دیگر شاهی که از سوی بویس به عنوان دلیلی بر زردشتی بودن داریوش ارائه می‌شود، مربوط به نگاره‌های مقبرهٔ اوست: «در نقش نقرشده در بالای در مقبره، داریوش محترمانه در برابر آتشدانی که شعله‌های افروخته دارد، ایستاده است. در بالای سر او تصویری در دایره‌ای بالدار قرار دارد که در اینجا دارای دو معناست: نمادی از فرهٔ کیانی و خورشید؛ در پشت آن نماد ماه اکدی قرار دارد که صفحه‌ایست با هلالی در حاشیهٔ تحتانی‌اش. در راست‌کشی زردشتی نمازگزاران در برابر آتش دنیوی یا رو به خورشید و ماه نیایش می‌کنند. بنابراین داریوش خود را چون نمازگزاری در حال اجرای رایج‌ترین رسم زردشتیان به تصویر کشیده است. علاوه بر این چنین گفته شده است که شش نجیب‌زادهٔ پارسی که در دو سوی او به تصویر

کشیده شده‌اند و حامیان اصلی داریوش بوده‌اند، همچون شش امشاسپندی هستند که اهورامزدا را دربر گرفته‌اند؛ سه نجیب زاده مسلح در یک سو که بازتاب اشه، بهمن و شهریور هستند و سه تن دیگر که غیرمسلح هستند و به حال سوگواری آیینی هستند، زن ایزدان آرمیتی، خرداد و مرداد هستند» (ibid). او از آنجا که این بن‌مایه در مقابر تمامی پادشاهان پس از داریوش تکرار می‌شود، چنین نتیجه می‌گیرد که همهٔ جانشینان داریوش زردشتی بوده‌اند.

درخصوص دین خشایارشا نیز دشواری‌هایی وجود دارد. بر اساس آنچه هرودوت از لشکرکشی خشایارشا به یونان روایت می‌کند، نمی‌توان با قطعیت دربارهٔ دین خشایارشا سخن گفت. بر مبنای این روایات از سویی اعمالی نظیر امساک در پرخوری، همراهی شدن توسط مغ اعظم، توصیفات مربوط به قوانین عملی طهارت مانند پرهیز از آلودن آب و کشتن خرفستران را که آشکارا با موازین زردشتی همخوانی دارند، می‌توان دال بر زردشتی بودن او دانست. از سوی دیگر اعمالی مانند تازیانه زدن بر آب، همراهی شدن توسط هاتفان یونانی، قربانی انسان و قربانی‌های انجام شده در فضای آزاد و قربانی‌های تقدیم شده به پوسیدون، زردشتی بودن او را رد می‌کنند (M. Boyce, 1983: 5-6) و (پیر بریان، ۱۳۸۱: ۸۵۹-۸۶۲).

نکتهٔ دیگری که در خصوص دین خشایارشا باید به آن اشاره کرد، کتیبهٔ دیو اوست. خشایارشا در یکی از کتیبه‌های خود (xph) که به کتیبهٔ دیو مشهور است، می‌گوید چگونه پرستشگاه‌های دیوان را نابود و پرستش اهورامزدا را در آنجا برقرار کرده است. این کتیبه را نیز عده‌ای از جمله بویس دلیلی بر زردشتی بودن خشایارشا دانسته‌اند (M. Boyce, 1983: 6). نیولی نیز با بیان این سخن که کتیبهٔ دیو

خشایارشا را بدون پیشینه محکوم کردن دیوان در آیین زردشت نمی‌توان توضیح داد و اینکه در این کتیبه، خشایارشا صراحتاً از طرد پرستش خدایان دروغین سخن می‌گوید، آن را یقیناً مربوط به دوره‌ای می‌داند که دین زردشتی به دین رسمی هخامنشیان بدل شده است و دوران سازش و تلفیق در نظام روحانیت پیشین، پشت سر نهاده شده است (نیولی، ۱۳۹۰: ۶۸).

دیگر پادشاه هخامنشی که درباره دین او می‌توان سخن گفت، اردشیر دوم است. اردشیر دوم نیز مانند پیشینیان خود اهورامزدا را به عنوان خدای بزرگ می‌پرستد. اما آنچه او را از دیگر پادشاهان هخامنشی متمایز می‌سازد، یاری طلبیدن او از آناهیتا و میترا در کنار اهورامزداست. در واقع می‌توان گفت آن ایزدان دیگری که پادشاهان هخامنشی از آنان سخن می‌گفتند، احتمالاً همین دو ایزد و الهه هستند (پیر بریان، ۱۳۸۱: ۱۰۶۶).

با توجه به آنچه گفته شد اکثر ایران‌شناسان دین شاهان هخامنشی را زردشتی می‌دانند. بویس آنان را یقیناً زردشتی می‌داند. کلنر نیز شاهان هخامنشی را زردشتی دانسته، می‌گوید دین زردشتی هخامنشی الزاماً مزدیسناى متأخر یعنی آنچه در اوستای جدید آمده، بوده است (کلنر، ۱۳۹۱: ۳۸). نیولی ضمن آنکه شاهان هخامنشی را زردشتی می‌داند، معتقد است که تمامی شاهان این سلسله به نوعی چندخدایی از نوع مزداپرستی پس از زردشت پایبند بوده‌اند (نیولی، ۱۳۹۰: ۷۰).

در متن حاضر نیز شروو به بررسی کتیبه‌های پارسی باستان و همانندی آن‌ها با متون اوستایی پرداخته و سعی نموده است با ارائه شواهد و قراین زبانی به حل این مسئله بپردازد.

این متن ترجمه‌ایست از مقاله بلند شروو با عنوان:

Avestan Quotations in Old Persian? Literary Sources of the Old Persian Inscriptions.

این مجموعه از دو جهت دارای اهمیت است. نخست آنکه به بررسی سرچشمه‌ها و الگوهای سبک نوشتاری کتیبه‌های پارسی باستان پرداخته است و در این زمینه جزو متون برجسته و مرجع به شمار می‌آید. دوم آنکه با بررسی همانندی‌های میان بندهای متعدد کتیبه‌های پارسی باستان و بندهای متناظر آن در اوستا به ارائه راهکاری زبانی برای مسئله مبهم دین شاهان هخامنشی و زردشتی بودن آن‌ها پرداخته است.

لازم به ذکر است که زندگی‌نامه شروو که در این اثر آورده شده است، ترجمه-ایست از متنی که به قلم سیمز ویلیامز درباره شروو نوشته شده است.

مترجمان از سرکار خانم لیلا کیاشمشکی که زحمت تایپ متن دشوار این اثر را برعهده داشتند، بی‌نهایت سپاسگزارند.

فهرست منابع

- بریان، پیر؛ امپراطوری هخامنشی؛ ترجمه ناهید فروغان؛ نشر قطره؛ ۱۳۸۱.
- کلنز، ژان؛ مقالاتی درباره زردشت و دین زردشتی؛ ترجمه احمد رضا قائم مقامی؛ نشر فرزانه روز؛ ۱۳۹۱.
- نیولی، گاردو؛ از زردشت تا مانی؛ ترجمه آرزو رسولی (طالقانی)؛ نشر ماهی؛ ۱۳۹۰.
- Curtis, John; Tallis, Nigel; *Forgotten Empire the World of Ancient Persia*; the British Museum Press; 2006.
- Boyce, Mary; *Achaemenid Religion*; *Encyclopædia Iranica*; 1983.

زندگی‌نامه شروو

پرودس اکتور شروو در ۳۰ دسامبر ۱۹۴۴ در اشتاینکر که بندری مهم در نروژ است، به دنیا آمد. پدرش اهل ساحل غربی و مادرش از اهالی جزیره لیکا بود. پرودس که بعدها نزد همکلاسی‌هایش به اکتور شهرت یافت، در اشتاینکر به مدرسه رفت و بزرگ شد.

اکتور در دبیرستان زبان‌های آلمانی، فرانسه، انگلیسی و اسکاندیناوی باستان را آموخت. به علاوه از طریق رادیو، ایتالیایی آموخت و بعدها با دوره‌های مکاتبه‌ای اسپانیایی و لاتین را فراگرفت. یکی از کتاب‌هایی که اکتور در این زمان خریداری کرد، کتاب گرامر اسپانیایی کریستوفر نوروپ بود که شامل بخشی در باب لغت-شناسی تطبیقی زبان‌های لاتین بود. در پی آن علاقه دائمی به زبان‌های اروپایی آغاز گردید که با کشف کتاب گرامر سنسکریت به زبان آلمانی در کتابخانه قدیمی‌ترین جامعه فرهیخته نروژ تقویت گشت. اکتور این کتاب را به همراه کتاب دیگری از کارل بروکمن و مقایسه مختصر دستور زبان‌های هندواروپایی از کتابخانه به امانت گرفت و محتوای آن را با زبان خود یعنی نروژی تطبیق داد. در سال ۱۹۶۳ اکتور برای مطالعه زبان‌های فرانسه، لاتین و سنسکریت به دانشگاه اسلو رفت و در ۱۹۶۵ یک ترم را در دانشگاه سوربن پاریس گذراند. بین سال‌های ۱۹۶۶ تا ۱۹۶۸ زمانی را برای تدریس نروژی، انگلیسی و فرانسه در مدرسه قدیمی خود اختصاص داد. در این اثنا زبان روسی را به شکل مکاتبه‌ای فراگرفت. سپس مطالعات دانشگاهی خود را از سر گرفت و در ۱۹۷۰ به درجه کارشناسی نائل شد. استادان او در دانشگاه عبارت بودند از نیلز سیمونسون که به او سنسکریت آموخت، فردیک توردارسول که مهریشتم را با او خواند. کونت کریستین مدرس زبان‌های هندی و از همه مهم‌تر جرج مورگن اشترین

پروفسور ادبیات و زبان هندی. جرج مورگن اشترن که در حوزهٔ زبان‌های هندو ایرانی نو سرآمد بود، در سال ۱۹۷۳، جانشین اشترن کنوو محقق بزرگ و صاحب کرسی زبان‌های ختنی و هندوایرانی شد. اگرچه مورگن اشترن رسماً در سال ۱۹۶۲ بازنشسته شد، همچنان حضور چشمگیری در گروه هندوایرانی داشت. او به اکتور شروو زبان‌های ایرانی باستان و گویش‌های ایرانی نو را آموخت و خیلی زود متوجه روحیات مشترک خود با اکتور شروو گشت (Ringdal, 2008: 661)

اکتور تصمیم گرفته بود تا ۱۹۷۰ که موفق به دریافت درجه کارشناسی گردید، تخصص خود را در زمینهٔ مطالعات زبان‌های ایرانی کامل کند. از آنجا که دانشگاه اسلو رشتهٔ فقه اللغة ایرانی را در مقطع کارشناسی ارشد نداشت، زمانی که در اسلو مطالعات خود را ادامه می‌داد، در دانشگاه کپنهاگ به عنوان دانشجوی غیرحضوری ثبت نام کرد. واحدهای درسی اصلی او شامل متون اوستایی، پارسی باستان، پهلوی، فارسی میانهٔ مانوی، پارتی، سغدی، ختنی، فارسی نو، پشتو، استی، کردی، ودایی و سنسکریت و تز پایان‌نامه بود. اکتور از ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۲ به مدت یک سال در ایران به مطالعهٔ فارسی نو پرداخت و توانست در طی آن مطالعات میدانی زبان‌شناسی خود را در جنوب شرقی ایران انجام دهد. این امر منجر به چاپ اولین اثر وی در زمینهٔ گویش‌های میناب و هرمز در سال ۱۹۷۵ گردید (Skjærvø, 1975). او در سال ۱۹۷۴ پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد خود را با عنوان "تحقیقی پیرامون نظام زبانی پارسی باستان و ایرانی میانهٔ غربی" به اتمام رساند (Skjærvø, 1985).

از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۵ اکتور دروس مقدماتی لاتین و زبان‌های ایرانی را تدریس می‌کرد. وی همزمان بر روی مجموعهٔ کامل کنوو و مورگن اشترن در کتابخانهٔ گروه

زبان‌های هندوایرانی نیز کار می‌کرد. در این زمان بود که برای اولین بار به کتیبه پایکولی و suvarnabhāsottamasūtra ختنی علاقه‌مند شد. از سال ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۷ او عضو انجمن تحقیقات علوم انسانی نروژ شد که به عنوان مسئول **تور بزرگ**، فرصت آشنایی با دیگر ایران‌شناسان شهیر اروپا را به دست آورد. اولین توقف این تور در اکتبر ۱۹۷۵ در موزه بریتانیا در لندن بود. وی در آن‌جا اصل نامه‌های سغدی باستان را که قبلاً در کتاب رایشلت مطالعه کرده بود، دید. اکتور در دانشگاه کمبریج برای اولین بار نیکلاس سیمز ویلیامز را ملاقات کرد که این، آغاز یک دوستی پایدار میان آنان بود.

در همان سال بود که اکتور، رونالد امریک را در هامبورگ ملاقات کرد و بحث امکان چاپ مجدد کتاب suvarnabhāsottamasūtra پیش آمد. او در ماینز، هلموت هومباخ را که از قبل بر روی کتیبه پایکولی مطالعه می‌کرد، ملاقات کرد. وقتی اکتور کار خود را به او نشان داد، هومباخ از او دعوت کرد که در انجام این پروژه با او همکاری کند. ورود اکتور و همکاری او با هومباخ، آن‌چنان‌که هومباخ در مقدمه جلد اول آورده است، یک اتفاق خوب بود که منجر به همکاری مشترک در طی چندین سال شد و به چاپ کتیبه ساسانی پایکولی انجامید.

(Humbach and Skjærvø, 1978, 1980, 1983).

در سال ۱۹۸۰، بورسیه او در دانشگاه اسلو به پایان رسید و اکتور برای یک دوره چهار ساله به عنوان دستیار علمی هومباخ به دانشگاه یوهانس گوتمبرگ در مانیتز رفت. او در آنجا به تدریس دروس اسکاندیناوی و ایرانی پرداخت و در پروژه‌های تحقیقی دانشگاه مانند تکمیل فرهنگ خوارزمی نوشته بنزینگ ۱۹۸۳ و همچنین کار بر روی کتیبه پایکولی، suvarnabhāsottamasūtra و کتاب‌نامه ختنی مشارکت

کرد. او در آنجا برای اولین بار با گاهان آشنا شد. اکتور ارادت علمی و دین خود به هومباخ را تا حدودی با مشارکت در تدوین جشن‌نامه هومباخ ادا کرد (Schmitt and Skjærvø, 1986). در مارس ۱۹۸۲ با بازسازی و تفسیر کتیبه پایکولی، در دانشگاه اسلو به دریافت درجه دکترا نائل آمد و در سال ۱۹۸۴ با suvarnabhāsottamasūtra ختنی، جایگاه خود را در ماینز تثبیت کرد. خلاصه متن ختنی و ترجمه انگلیسی آن را همراه با متن سانسکریت با معادل‌های تبتی و چینی آن مقایسه کرد و سرانجام آن را در سال ۲۰۰۴ تصحیح و چاپ کرد. این دوره پربار با تکمیل و چاپ کتیبه پایکولی و همچنین جلد اول مطالعات واژگان ختنی (Emmerick and Skjærvø, 1982) همراه بود که اکتور به خاطر آن‌ها در سال ۱۹۸۶ به دریافت جایزه پریکس گیرشمن نائل گردید. در اکتبر ۱۹۸۴ اکتور به جای هومباخ برای مدتی کوتاهی کرسی استادی زبان‌شناسی تطبیقی و زبان‌های ایرانی را در دانشگاه یوهانس گوتنبرگ در ماینتز به دست گرفت. بعد از آن در بهار ۱۹۸۵ به ایالات متحده رفت و به عضویت پیوسته در گروه تحقیقاتی درآمد و دستیار اول سردبیر ایرانیکا در مرکز مطالعات ایرانی در دانشگاه کلمبیا گشت. اگرچه سمت سردبیری، وظیفه سنگینی بود اما برای پیشرفت علمی او حیاتی بود و به او فرصت آشنایی با تمام جنبه‌های مطالعات ایرانی و ایرانی‌های سراسر جهان را بخشید. با وجود فشار زیاد تألیف پنج تا شش مجلد از دایره‌المعارف در سال، اکتور از سال ۱۹۸۶ به شکل گسترده‌ای کتیبه‌های ایرانی باستان، ایرانی میانه، تمشقی و ختنی را انتشار داد و نوشته‌هایی در زمینه لارستانی، کمزاری، بشاگردی، زبان‌های ایرانی شرقی نو، پشتو،

یدغه و مونجی را برای مجموعه Compendium Linguarum Iranicarum به نگارش درآورد (ed. R. Schmitt, Wiesbaden, 1989).

در سال ۱۹۹۱ با وجود رقابت شدید، اکتور به جای ریچارد فرای بر کرسی مطالعات ایرانی دانشگاه هاروارد تکیه زد. او به طور روزافزونی به زردشتیگری، مانویت، نظریه کاربردی ادبیات شفاهی و اسطوره‌شناسی تطبیقی دین و ادبیات ایران باستان علاقه‌مند می‌شد. وی اخیراً با محققان تلمود در زمینه مطالعات تطبیقی زردشتیگری ساسانی و یهودیت خاخامی بابلی مشارکت داشته است.

علاوه بر موفقیت‌های دانشگاهی، اکتور از سال ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۰ رئیس کمیته مطالعات آلتایی و آسیای میانه بود و در سال‌های ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۶ رئیس گروه سانسکریت و از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۶ و همچنین در سال ۲۰۰۹ رئیس گروه تمدن‌ها و زبان‌های خاور نزدیک بوده است. او همچنین در سال ۱۹۹۷ سخنران مهمان در دانشگاه سوربن پاریس و دانشگاه رم و در می و ژوئن ۲۰۰۰ استاد مدعو در کالج دوفرانس پاریس بود. اکتور در دانشگاه هاروارد در زمینه تدریس، خود را وقف دانشجویان کرده و مطالب درسی برای آنان فراهم می‌نماید. مطالب درسی در زمینه اوستا، پارسی باستان و سغدی مانوی و همچنین مقدمات مانویت و زردشتیگری به رایگان در وبسایت شخصی او در دسترس همگان است. او به عنوان یک معلم بسیار صبور و دارای استباط قوی است.

از آنجا که کتاب‌شناسی کامل شروو که بالغ بر بیش از دویست مقاله، کتاب و ... است، در این مقال نمی‌گنجد و در این خصوص می‌توانید به سایت <http://www.fas.harvard.edu/~nelc/faculty/skjaervo.htm> مراجعه فرمایید